

This file has been cleaned of potential threats.

To view the reconstructed contents, please SCROLL DOWN to next page.

Typology and comparative analysis of residential façades of the Qajar and Pahlavi eras in Sanandaj: Extraction of identity-forming patterns for contemporary design

Sara Soleimani 

Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author)

E-Mail: s.soleimani@uok.ac.ir

Mobina Kargar Naserabad 

M.A. in Architecture, Faculty of Art & Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Abstract

This study undertakes a typological and comparative analysis of residential façades from the Qajar and Pahlavi periods in Sanandaj, Iran, aiming to identify the spatial, structural, and aesthetic patterns that have shaped the visual identity of the city's historic fabric. Positioned at the intersection of architectural history and contemporary design discourse, the research documents formal transformations across two historical periods and interprets them as reflections of broader socio-cultural and spatial shifts. It also proposes a framework for reinterpreting extracted identity-forming patterns within contemporary architectural practice, contributing to context-sensitive design strategies and dynamic urban conservation.

Sanandaj, a historically significant city in western Iran, possesses a distinctive architectural heritage shaped by regional traditions and political transformations. During the Qajar period, residential architecture was predominantly introverted, organized around private courtyards and governed by spatial hierarchies. The subsequent Pahlavi period, influenced by modernization policies and new planning paradigms, introduced transformations in spatial organization and façade articulation. This transition offers a valuable case for examining how architectural identity evolves under cultural continuity and socio-political change.

The research adopts a qualitative, descriptive-analytical methodology. Data were collected through library and archival research, field documentation, architectural drawings, photographic analysis, and semi-structured interviews. The study examines 35 purposefully selected houses from the Qajar and Pahlavi periods, chosen for their representativeness and architectural integrity. The analytical framework focuses on façade composition, spatial hierarchy, semi-open elements, materiality, ornamental language, geometric proportions, and the relationship between the building envelope and the urban realm.

The findings reveal that historic residential façades in Sanandaj are structured around recurring identity-forming patterns. In the Qajar period, particularly in courtyard-facing façades, a layered spatial organization appears through deep columned verandas (Iwans), articulated openings, rhythmic fenestration, and ornamental detailing. These façades function not merely as decoration but as spatial thresholds between private and semi-private domains. Depth, shadow, and textural variation create an architectural expression that reinforces privacy, climatic adaptation, and familial cohesion. Native materials such as handmade brick, timber, and local stone embed these façades within the environmental and cultural context of the region.

By contrast, the Pahlavi period marks a shift toward outward-oriented façades engaging more directly with the street. Corresponding to modernization processes, façades become flatter and simplified, hierarchical entrance sequences are reduced, and decorative elements are abstracted into geometric patterns. The transition from handmade to industrial materials further contributes to visual simplification. The complex layering of Qajar façades gradually gives way to planar compositions emphasizing clarity and directness. The research identifies three façade typologies articulating the architectural evolution of Sanandaj's

residential fabric: the Qajar courtyard-oriented model with deep Iwans and layered surfaces; the Pahlavi model with flat street façades and simplified ornamentation; and a transitional hybrid model emerging in the late Qajar and early Pahlavi periods. This hybrid condition combines inward courtyard structures with outward-facing elements such as balconies or enlarged windows. Rather than a rupture, it represents an adaptive phase where traditional spatial logic coexists with new urban demands.

The study interprets these transformations through a socio-spatial lens. The shift from introverted to extroverted façades reflects changes in domestic life and urban interaction. The deep Iwans of Qajar houses transform into shallower balconies functioning primarily as a visual interface with the public realm. Hierarchical entrance systems diminish in favor of direct entryways aligned with modern street grids. These changes signal a recalibration of privacy and architectural representation within the urban environment.

Importantly, the research does not privilege one period over the other but views the evolution as a continuum of adaptation. The hybrid typology demonstrates how architectural identity can transform without discontinuity. The extracted patterns provide guidelines for context-sensitive intervention.

In conclusion, the comparative analysis of Qajar and Pahlavi residential façades in Sanandaj reveals a process of transformation shaped by spatial and cultural factors. By identifying three typologies and adaptable identity-forming patterns, the research bridges historical analysis and contemporary design strategy, offering a pathway for reinforcing Sanandaj's urban identity amid ongoing development.


Keywords: Façade typology, historic façade, Qajar architecture, Pahlavi architecture, Sanandaj

فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۸(۵۰)، ۱۳۱-۱۵۷

DOI: 10.30480/AUP.2026.6210.2347


نوع مقاله: پژوهشی

گونه‌شناسی و تحلیل تطبیقی نماهای مسکونی قاجار و پهلوی در سنندج: استخراج الگوهای هویت‌ساز برای طراحی معاصر*

سارا سلیمانی 

دانشیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

E-Mail: s.soleimani@uok.ac.ir

مبینا کارگر ناصرآباد 

کارشناس ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف گونه‌شناسی و تحلیل نماهای مسکونی دوره‌های قاجار و پهلوی در سنندج انجام شده است تا الگوهای فضایی، ساختاری و زیبایی‌شناختی مؤثر بر هویت بصری بافت تاریخی را شناسایی کرده و راهکارهایی برای به‌کارگیری آن‌ها در طراحی معاصر ارائه دهد. از نظر ماهیت، مطالعه حاضر کیفی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها به کمک مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی، برداشت‌های کالبدی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با استادکاران و ساکنان بومی و بررسی اسناد آرشیوی گردآوری شد. جامعه آماری شامل ۳۵ خانه شاخص از دو دوره مذکور بود که به صورت هدفمند انتخاب و تحلیل گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که نماهای تاریخی سنندج دارای الگوهای مشترکی همچون تلفیق عناصر هویت‌ساز (نظیر نقوش و مصالح بومی)، رعایت تناسب هندسی و کاربرد فضاهای نیمه‌باز متناسب با اقلیم‌اند. همچنین روند تحول از درون‌گرایی قاجاری به برون‌گرایی پهلوی، ساده‌سازی تدریجی فرم‌ها، حذف سلسله‌مراتب ورودی و کاهش تزئینات پیچیده مشاهده شد. به‌کارگیری این الگوهای استخراج شده در طراحی معاصر می‌تواند ضمن حفظ اصالت معماری، موجب ارتقای انسجام بصری و کاهش اغتشاش نماها در بافت تاریخی سنندج شود. نتایج پژوهش، چارچوبی کاربردی برای مدیران شهری، معماران و نهادهای حفاظتی فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنایی برای تدوین ضوابط طراحی زمینه‌گرا و تقویت حفاظت پویا از هویت شهری باشد.

کلیدواژه‌ها: گونه‌شناسی نما، نمای تاریخی، معماری قاجار، معماری پهلوی، سنندج

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مبینا کارگر ناصرآباد با عنوان «گونه‌شناسی نمای خانه‌های تاریخی سنندج، پلی از دوران کهن به معاصر نمونه موردی: خانه‌های دوران قاجار و پهلوی شهر سنندج» است که با راهنمایی دکتر سارا سلیمانی در دانشکده هنر و معماری دانشگاه کردستان انجام شده است.

مقدمه

نمای ساختمان‌ها، به‌عنوان مرزی میان حریم خصوصی و فضای عمومی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به هویت بصری شهرها ایفا می‌کند. این نماها نه تنها بازتاب ارزش‌های فرهنگی جامعه‌اند، بلکه به‌عنوان بخشی از «حق بر شهر» (Lefebvre, 1991) در حفظ خاطره جمعی نیز نقش مهمی دارند (Madanipour, 2014). این اهمیت در بافت‌های تاریخی دوچندان می‌شود، چرا که تغییرات ناهمگون در نماها می‌تواند منجر به گسست تاریخی (Harvey, 2012) و از دست رفتن حس تعلق مکانی گردد (Tweed & Sutherland, 2007). مطالعات جهانی اخیر تأکید می‌کنند که حفظ هویت در بافت‌های تاریخی، نیازمند طراحی برگرفته از زمینه است که در آن، الگوهای تاریخی به‌صورت خلاقانه در معماری معاصر بازتفسیر می‌شوند (ICOMOS, 2017). با وجود این، مطالعات نظام‌مند در زمینه الگوشناسی نمای خانه‌های تاریخی و تبیین قابلیت‌های کاربردی آن‌ها در طراحی نماهای جدید، به‌ویژه در شهرهای تاریخی ایران، همچنان محدود است.

در ایران گسترش استفاده از مصالح متنوع و ترکیب‌های ناهمگون در پروژه‌های نوساز به یکی از چالش‌های هویت بصری شهرهای ایران تبدیل شده است (بیتی و پورجواد اصل، ۱۴۰۱). اگرچه در ضوابط و دستورالعمل‌های طراحی نما بر ضرورت حفظ هویت ایرانی - اسلامی تأکید شده است، اما به دلیل نبود تبیینی روشن و کاربردی از مفاهیم هویت‌بخش، بهره‌گیری از الگوهای نمای خانه‌های تاریخی کم‌تر بر مبنای رویکردی علمی و ساختارمند انجام شده است (نژادابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳).

سنندج، به‌عنوان یکی از شهرهای مهم بافت تاریخی ایران، واجد مجموعه‌ای از خانه‌های مسکونی دوره‌های قاجار و پهلوی است که در آن‌ها، تحولات تدریجی ساختار اجتماعی، روابط درون - بیرون و شیوه‌های مواجهه با خیابان در کالبد نماها بازتاب یافته است.

پژوهش حاضر با هدف الگوشناسی نمای خانه‌های تاریخی سنندج، با تمرکز بر دوره‌های قاجار و پهلوی، به تحلیل شیوه‌ها و ساختارهای به‌کاررفته در این نماها می‌پردازد. این تحقیق در دو سطح مکمل سامان یافته است. نخست، گونه‌شناسی توصیفی نماها (از نمونه‌های شاخص تا ساده‌تر و حتی ناموزون) برای استخراج الگوهای فضایی، ساختاری و سازمان کالبدی، بدون داوری زیبایی‌شناختی پیشینی؛ و دوم، تحلیل این الگوها در چارچوب تحولات اجتماعی - فضایی هر دوره، به‌منظور ارزیابی قابلیت بازخوانی آن‌ها در طراحی معاصر. در این رویکرد، گونه‌شناسی مقدمه‌ای برای تفسیر زمینه‌ای است و هرگونه ارزش‌گذاری، پس از بررسی شواهد کالبدی و تاریخی و با تکیه بر ظرفیت‌های زمینه‌گرا صورت می‌گیرد.

بر این اساس، پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- چه الگوهای شاخصی در نماهای خانه‌های تاریخی سنندج در دوره‌های قاجار و پهلوی قابل شناسایی است؟
 - این نماها از چه عناصر و سازمان کالبدی تشکیل شده‌اند و چگونه نسبت درون - بیرون را در چارچوب سازمان فضایی هر دوره تعریف می‌کنند؟
 - چگونه می‌توان با تکیه بر یافته‌های گونه‌شناختی و در نظر گرفتن زمینه تاریخی - فضایی هر دوره، مؤلفه‌هایی کاربردی و زمینه‌گرا برای طراحی نماهای معاصر در بافت تاریخی سنندج استخراج کرد؟
- یافته‌های این پژوهش می‌تواند چارچوبی مبتنی بر شواهد برای سیاست‌گذاری در حوزه نماهای شهری فراهم آورد و در آموزش معماری نیز مورد استفاده قرار گیرد. این چارچوب، با تفکیک مرحله توصیف از مرحله تفسیر، می‌کوشد از داوری‌های فرمالیستی پیشینی پرهیز کرده و تحلیل کالبدی را در پیوندی انتقادی با زمینه تاریخی آن سامان دهد.

پیشینه پژوهش

مطالعات گونه‌شناسی نماهای تاریخی در ایران عمدتاً بر سه دوره قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم متمرکز بوده‌اند. در حوزه دوره قاجار، پژوهش حشمتی و دولت‌آبادی (۱۳۹۹) با عنوان «شناخت معماری کاخ‌های تهران در دوره قاجار» نشان می‌دهد که گرچه معماری این دوره در مسیر انتقال از سنت‌گرایی به مدرنیته قرار داشته و به‌ویژه در اواخر دوره تحت تأثیر جریان غرب‌گرایی شکل گرفته است، اصول بنیادین معماری ایرانی - اسلامی در آثار شاخص این دوره همچنان قابل مشاهده است. همچنین غلامیان و همکاران (۱۳۹۸) با تمرکز بر شاخصه‌های زیبایی‌شناسانه معماری اسلامی در نماهای قاجاری تأکید می‌کنند که با وجود تغییرات سیاسی و فرهنگی، روح معماری همراه با تغییرات کالبدی ادامه یافته و بناها از تناسبات، ریتم، نظم، تقارن و سلسله‌مراتب برخوردارند.

در دوره پهلوی، جریان اصلی معماری به نماهای متأثر از سبک مدرن مربوط می‌شود. شفیع‌ی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود تحولات بناهای این دوران و تأثیر معماری غربی بر نماها را بررسی کرده‌اند و حضور معماران غربی و استفاده از مصالح نوین را مؤثر بر شکل‌گیری نماها دانسته‌اند. آن‌ها همچنین تقلید از غرب را ویژگی مشترک دوران پهلوی و معاصر معرفی کرده و تأکید کرده‌اند که این روند موجب کاهش جایگاه معماری ایرانی در ساختار و پوسته بناها شده است. فردپور و همکاران (۱۳۹۹) نیز نماهای شهری این دوره را از منظر نظم فرمی و قابل ادراک برای مخاطب بررسی کرده و نشان داده‌اند که این نماها نه تنها نقش کالبدی، بلکه در شکل‌دهی به هویت بصری شهر نیز مؤثر بوده‌اند. بازخوانی اصول ترکیب‌بندی این نماها می‌تواند مبنایی برای بهره‌گیری از ارزش‌های معماری معاصر ایران در طراحی‌های امروز باشد.

مطالعات اختصاصی درباره معماری سنندج محدود و عمدتاً بر جنبه‌های کالبدی، فرهنگی و زمینه‌گرایی متمرکز بوده‌اند. زارعی (۱۳۹۳) در کتاب «خانه‌های قدیمی سنندج» ویژگی‌های معماری بومی و مصالح محلی را برجسته کرده است. بهمنی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی عوامل زمینه‌گرا در کالبد خانه‌ها و بافت کهن سنندج پرداخته و اصول طراحی ساختمان‌های جدید را بر مبنای هماهنگی با بافت تاریخی پیشنهاد کرده‌اند. آقالطیفی (۱۴۰۰) نیز تحولات معماری مسکونی سنندج را از دوره تاریخی تا معاصر بررسی کرده و تأثیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی بر فاصله‌گرفتن معماری نوین از اصول سنتی را تحلیل کرده است. محمدمرادی و همکاران (۱۴۰۳) با انجام گونه‌شناسی کالبدی - فرهنگی خانه‌های سنندج در دوره پهلوی اول، نقش فرهنگ‌کردی را در شکل‌گیری نماهای این دوره نشان داده‌اند.

این مرور بر مطالعات پیشین، خلأ الگوشناسی نظام‌مند نماهای مسکونی سنندج را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر کوشیده است با تمرکز بر ۳۵ خانه شاخص، این خلأ را پر کند و در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های خود را با نتایج مطالعات مذکور مقایسه و نقد نماید.

روش تحقیق

زمینه پژوهش: شهر سنندج

سنندج در منطقه کوهستانی زاگرس واقع شده و دارای آب‌وهوایی معتدل و کوهستانی است. این شهر، به‌عنوان یکی از شهرهای دارای بافت تاریخی ارزشمند در غرب ایران، گنجینه‌ای از معماری مسکونی دوره‌های قاجار و پهلوی را در خود جای داده است. ویژگی‌هایی که سنندج را به نمونه‌ای ایده‌آل برای این پژوهش تبدیل می‌کند عبارت‌اند از:

- **غنا و تنوع نمونه‌ها؛** وجود تعداد قابل توجهی از خانه‌های تاریخی ثبت شده در فهرست میراث ملی،

- امکان تحلیل تطبیقی و شناسایی الگوهای شاخص را فراهم می‌کند.
 - **هویت فرهنگی متمایز**؛ تلفیق عناصر معماری ایرانی با مولفه‌های فرهنگی و هنری منطقه کردستان، مشخصه‌ای منحصر به فرد برای بررسی تحول نماها ایجاد کرده است.
 - **گذار تاریخی آشکار**؛ تحولات معماری از الگوهای سنتی درون‌گرا تا نمونه‌های متأثر از مدرنیسم در دوره پهلوی به وضوح در بافت شهر قابل ردیابی است.
 - **تهدید هویت بصری**؛ در سال‌های اخیر، بافت تاریخی سنندج به دلیل ساخت‌وسازهای ناهمگون با فشار فزاینده‌ای برای تغییر چهره مواجه شده است، که ضرورت مطالعات پژوهشی از جمله پژوهش حاضر را دوچندان می‌کند.
- این پیشینه، بستر مناسبی برای تحلیل ژرفانگر سیر تحول نماهای مسکونی و استخراج الگوهای بومی فراهم می‌آورد.

ماهیت و هدف پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی و تحلیل عناصر، مفاهیم و الگوهای حاکم بر نمای خانه‌های تاریخی سنندج انجام شده است. از این رو، از نظر ماهیت، تحقیقی کیفی و از نظر فرایند اجرایی، توصیفی - تحلیلی و اکتشافی است. این پژوهش در پی شناسایی اصول مشترک و الگوهای معینی از نماهای تاریخی سنندج است تا بتواند مؤلفه‌هایی را برای طراحی و اجرای نمای ساختمان‌های نوساز در بافت‌های تاریخی ارائه دهد.

فرایند گردآوری داده‌ها

فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها در سه مرحله اصلی (شکل ۱) صورت پذیرفته است:

- **مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی**: در این مرحله، با مراجعه به منابع تاریخی، اسناد آرشیوی و مدارک سازمان میراث فرهنگی، پایگاه نظری و تاریخی لازم برای شناسایی خانه‌های ارزشمند دوره قاجار و پهلوی در بافت تاریخی سنندج فراهم آمد. بر این اساس، ۵۵ نمونه مسکونی تاریخی شناسایی و مورد بازدید اولیه قرار گرفت.
- **انتخاب نمونه‌های مطالعاتی**: از میان بناهای بازدید شده، تعداد خانه که از اصالت نسبی در کالبد نما برخوردار بودند و به دوره‌های قاجار (۲۱ مورد) و پهلوی (۱۴ مورد) تعلق داشتند، به صورت هدفمند به عنوان جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند.
- **تحلیل میدانی نمونه‌های منتخب**: در این مرحله، داده‌های مورد نیاز از طریق روش‌های میدانی شامل مشاهده مستقیم، برداشت‌های کالبدی، مستندنگاری تصویری و ترسیم دقیق جزئیات گردآوری شد. همچنین، به منظور تکمیل داده‌های کالبدی با بستر فرهنگی و تاریخی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ استادکار محلی و ساکن قدیمی (متوسط سن ۶۸ سال) انجام گرفت. سوالات کلیدی شامل:

(۱) درک محلی از «درون‌گرایی/برون‌گرایی» خانه‌های سنتی؛

(۲) دلایل انتخاب مصالح و تزئینات در دوره پهلوی؛

(۳) تغییرات مشاهده شده در شیوه زندگی و تعامل با نما از قاجار تا پهلوی.

یافته‌های کلیدی مصاحبه‌ها عبارت‌اند از: ۸۰٪ مصاحبه‌شوندگان، حذف رواق‌های عمیق در پهلوی را به «تغییر سبک زندگی خانوادگی» نسبت دادند؛ ۶۵٪ تزئینات ساده‌شده را «تأثیر مدرنیزاسیون و مقررات

شهری» دانستند. این یافته‌ها در بخش تحلیل سامانه فضایی و جدول ۱ (ارزش‌گذاری فرهنگی) ارجاع داده شده است.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا و روش‌های تطبیقی انجام شد. تمرکز اصلی تحلیل بر سه مؤلفه کلیدی بود:

- سامانه فضایی - کارکردی نما (جهت‌گیری، فضاهای نیمه‌باز و لایه‌بندی)
- عناصر ساختاری (نظام توزیع ورودی‌ها)
- ویژگی‌های زیبایی‌شناختی (تزئینات، تناسبات و مصالح)

در نهایت، با طبقه‌بندی نمونه‌ها در چارچوبی گونه‌شناسانه، الگوهای طراحی استخراج و مؤلفه‌های کارا برای به‌کارگیری در نمای ساختمان‌های نوساز معرفی شدند.

تحلیل داده‌ها و استخراج الگوها

در این پژوهش، «گونه‌شناسی نما» به‌مثابه روشی نظام‌مند برای طبقه‌بندی و تحلیل نمونه‌های تاریخی، بر پایه ویژگی‌های کالبدی، شکلی و کارکردی آن‌ها به‌کار گرفته شده است. این رویکرد فراتر از دسته‌بندی ساده، ابزاری تحلیلی برای شناسایی الگوهای معنادار و تکرارشونده در نماهای مسکونی دوره‌های قاجار و پهلوی سنندج است. هدف نهایی، کشف ساختارهای زیرین و روابط پویای میان فرم، عملکرد و معنا در لایه‌های مختلف نماست؛ ساختارهایی که می‌توانند به‌عنوان مرجعی الهام‌بخش و کاربردی در طراحی نماهای معاصر به‌کار روند.

فرایند تحلیل با تمرکز بر سه سطح کلان کالبدی، ساختاری و زیبایی‌شناختی و با هدف شناسایی ویژگی‌های تکرارشونده، مختصات سبکی و الگوهای طراحی در هر دوره تاریخی صورت پذیرفت. در این چارچوب، هر «گونه» معماری به‌عنوان ترکیبی منحصربه‌فرد از ویژگی‌های بصری و سازمان فضایی تلقی شد که امکان طبقه‌بندی در قالب الگوهای طراحی منسجم را فراهم می‌سازد.

چارچوب تحلیلی و معیارهای دسته‌بندی

دسته‌بندی نماهای مورد بررسی براساس سه دسته معیار اصلی انجام شده است:

الف) معیارهای فضایی - کارکردی: جهت‌گیری کلی بنا (درون‌گرا، برون‌گرا، ترکیبی)، سازمان‌دهی فضاهای نیمه‌باز (ایوان‌ها) و لایه‌بندی اجزای نما.

ب) معیارهای ساختاری: نحوه استقرار و توزیع ورودی‌ها و ارتباط آن با سازمان فضایی درونی بنا.

ج) معیارهای زیبایی‌شناختی: ویژگی‌های تزئینی، تناسبات بصری و کیفیت ترکیب‌بندی عناصر در نما.

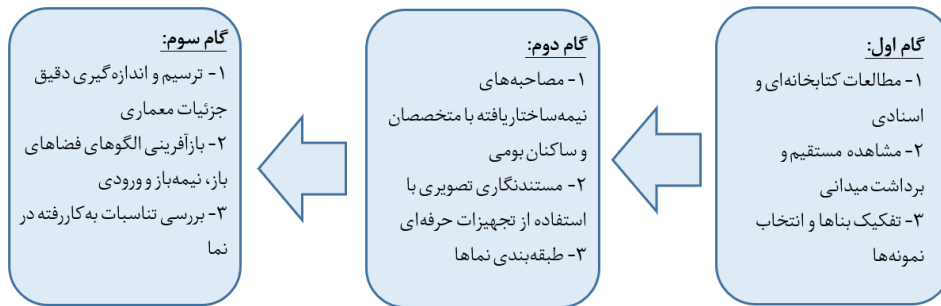
براین اساس، نمونه‌ها در دو گروه تاریخی قاجار و پهلوی با رویکردی تطبیقی مورد تحلیل قرار گرفتند. فرایند طبقه‌بندی به صورت زیر انجام شد:

مرحله اول: دسته‌بندی اولیه براساس دوره تاریخی و نوع جهت‌گیری.

مرحله دوم: تحلیل و طبقه‌بندی بر پایه نوع فضای نیمه‌باز (در قالب پنج گونه اصلی).

مرحله سوم: بررسی و دسته‌بندی براساس شیوه مکان‌یابی و الگوی ورودی‌ها (در چهار گونه).

این چارچوب گونه‌شناختی نظام‌مند، بستر لازم برای تحلیل کیفی و کمی سیر تحول نماهای مسکونی و استخراج الگوهای مؤثر در طراحی معاصر را فراهم ساخته است.



شکل ۱. گام‌های پژوهش

یافته‌ها

تحلیل نظام‌مند ۳۵ نمونه شاخص از خانه‌های تاریخی دوره قاجار و پهلوی در سنندج، منجر به شناسایی الگوهای کالبدی، ساختاری و زیبایی‌شناختی متمایزی شد که ذیل محورهای اصلی زیر ارائه می‌گردند.

الگوشناسی و طبقه‌بندی نماهای تاریخی

براساس مطالعات میدانی و تطبیقی صورت‌گرفته بر روی ۳۵ نمونه شاخص، نماهای مسکونی تاریخی سنندج در سه الگوی کلی قابل دسته‌بندی‌اند. این الگوها نه تنها بازتابی از سبک‌شناسی دوره‌های مختلف تاریخی‌اند، بلکه بیانگر تحولات فرهنگی، اجتماعی و فناوری در ساخت‌وساز شهری سنندج محسوب می‌شوند. مشخصات و ویژگی‌های هر الگو همراه با نمونه‌ها در جدول ۱ آمده است.

الگوی اول: نمای درون‌گرا با رواق ستون‌دار (دوره قاجار)

این الگو که نمونه غالب و شاخص در دوره قاجار است، عمیقاً تحت تأثیر معماری درون‌گرای ایرانی شکل گرفته است. مهم‌ترین ویژگی این الگو، سازمان‌یابی فضایی حول حیاط مرکزی است که قلب تپنده خانه محسوب می‌شود. در این الگو، نما نه به عنوان «چهره شهری» ساختمان، بلکه به عنوان «دیواره‌ای داخلی» مشرف به این حیاط تعریف می‌شود. شاخصه بارز کالبدی این نماها، وجود «فضای نیمه‌باز ستون‌دار» است که به عنوان حوزه‌ای میانی، هم به حیاط گشوده می‌شود و هم به فضاهای بسته داخلی متصل می‌گردد. این رواق‌ها، با ستون‌های چوبی یا آجری، قوس‌های جناغی یا کمانی و پیشانی‌های مزین، علاوه بر کارکرد اقلیمی (ایجاد سایه و تهویه)، عرصه‌ای برای زندگی خانوادگی و تعاملات اجتماعی بودند. این نماها غالباً چندلایه و دارای تزئینات غنی از جمله آجرکاری، گچ‌بری و پنجره‌های اُرسی‌اند.

الگوی دوم: برون‌گرا با نمای مسطح (دوره پهلوی)

هم‌زمان با تحولات شهری، گسترش شبکه معابر و تأثیرپذیری از معماری مدرن، این الگو در دوره پهلوی ظهور یافت. در این پارادایم جدید، نما به تدریج هویت مستقلی پیدا کرد و از حالت «دیواره داخلی» به «چهره شهری» ساختمان تغییر کرد. مهم‌ترین ویژگی این الگو، گرایش به برون‌گرایی و تعامل مستقیم با فضای معبر است. از جمله شاخصه‌های کالبدی آن می‌توان به ساده‌سازی حجمی، کاهش یا حذف فضاهای نیمه‌باز عمیق (رواق) و جایگزینی آن با «بالکن‌های کوچک‌تر با نرده‌های فلزی یا بتنی اشاره کرد. بازشوها بزرگ‌تر و ساده‌تر شده و پنجره‌های کشویی جایگزین پنجره‌های اُرسی پیچیده شدند. تزئینات کاهش یافته و به خطوط هندسی ساده، قاب‌بندی‌های گوشه و استفاده از مصالح جدید مانند سیمان و سنگ‌تراش محدود شد.

الگوی سوم: نمای ترکیبی (دوره گذار)

این الگو، نمونه‌های منحصربه‌فرد و خاصی را در بر می‌گیرد که عمدتاً در دوره گذار از قاجار به پهلوی ساخته شده‌اند. این بناها، تلفیقی هوشمندانه و گاه آزمایشی از عناصر و الگوهای هر دو دوره‌اند. در این نماها می‌توان هم‌زمان شاهد حضور عناصر سنتی (مانند طرح‌های آجرکاری سنتی یا قوس‌ها) در کنار عناصر و فرم‌های نوگرا (مانند سنتوری‌های مثلثی، بالکن‌های نامتعارف یا پنجره‌های دایره‌شکل) بود. این الگو نه کاملاً درون‌گراست و نه کاملاً برون‌گرا، بلکه در موقعیتی میانی قرار دارد و نشان‌دهنده تلاش معماران برای تطبیق اصول سنتی با الزامات و جریان‌های فکری جدید است.

جدول ۱. گونه‌شناسی نماهای مسکونی سنندج براساس دلالت‌های فرهنگی

الگو	دوره زمانی	ویژگی‌های کلیدی فضایی - کالبدی	مصالح شاخص	دلالت فرهنگی / یافته مصاحبه
درون‌گرا با ایوان‌ها و فضاهای نیمه‌باز	قاجار	سازمان‌یابی حول حیاط، رواق ستون‌دار، نماهای چندلایه	آجر دستی، چوب، گچ، کاشی	حفظ حریم خانوادگی (۹۰٪ مصاحبه‌شوندگان)
برون‌گرا با نمای مسطح	پهلوی	تعامل مستقیم با معبر، حذف رواق، بازشوهای بزرگ	آجر ماشینی، سیمان، بتن	تغییر سبک زندگی (۸۰٪)، مدرنیزاسیون (۶۵٪)
ترکیبی	اواخر قاجار و اوایل پهلوی	تلفیق سنتی و نوگرا، موقعیت میانی درون/برون‌گرایی	تلفیقی سنتی و جدید	گذار فرهنگی تدریجی (۷۵٪ مصاحبه‌شوندگان)

این طبقه‌بندی سه‌گانه، چارچوبی روشن برای درک سیر تحول معماری مسکونی سنندج فراهم می‌سازد و مبنایی برای تحلیل جزئی‌تر عناصر کالبدی و زیبایی‌شناختی در بخش‌های بعدی خواهد بود.

تحلیل سامانه فضایی - کارکردی نما

جهت‌گیری و تعامل با بستر

جهت‌گیری و نحوه تعامل بنا با بستر، بیانگر چگونگی ارتباط ساختمان با محیط پیرامون از نظر اقلیم، بافت شهری، فرهنگ و شرایط طبیعی است. این ارتباط در نحوه استقرار فضاها، میزان گشودگی نماها و چگونگی شکل‌گیری مرز میان فضاهای داخلی و خارجی تأثیرگذار است. براساس این نوع تعامل، ساختمان‌ها می‌توانند الگوهای متفاوتی در سازمان فضایی خود داشته باشند که در جدول ۲ ارائه شده است.

تحلیل ۳۵ خانه منتخب نشان داد که در دوره قاجار، الگوی درون‌گرا با ایوان‌ها و فضاهای نیمه‌باز (۴۸٪) و الگوی ترکیبی (۴۸٪) در ۲۱ خانه غالب بوده است؛ اما خانه‌های برون‌گرا تنها ۴٪ این آمار را به خود اختصاص می‌دهد. درحالی‌که در دوره پهلوی الگوی ترکیبی با ۷۰٪ غالب بوده و الگوهای درون‌گرا و برون‌گرا هرکدام ۱۵٪ تشخیص داده شده است که این امر بیانگر تقویت تدریجی الگوی ترکیبی و افزایش تعامل بنا با بستر در دوره پهلوی است.

بناهای درون‌گرا

الگوی درون‌گرای قاجاری در سنندج، با سازمان‌یابی فضایی حول حیاط مرکزی شکل گرفته است. در این الگو، نماهای بیرونی رو به معبر، ساده و فاقد بازشواند و تمام تأکید بر جداره‌های داخلی مشرف به حیاط

متمركز است. ورودی‌ها با طراحی غیرمستقیم و در برخی موارد همراه با بازشوهایی در بخش فوقانی ورودی با نقش دیده‌بانی، تجلی کالبدی ارزش‌های فرهنگی نظیر حفظ حریم خصوصی و تأمین امنیت ساکنان‌اند. این ویژگی‌ها در نمونه‌های شاخص سنندج نظیر خانه‌های آزموده اردلان، بهرامی و محمدپری جان قابل مشاهده است.

بناهای ترکیبی

الف) الگوی ترکیبی نوع الف در خانه‌های سنندج، گونه‌ای میانی است که در آن حیاط، نقش سنتی خود را به عنوان سازمان‌دهنده اصلی فضا از دست داده و صرفاً به فضایی برای تعریف حریم تبدیل شده است. در این الگو، جداره‌های حیاط مانع دید به بیرون نیستند و تنها محدوده بنا را مشخص می‌کنند. بازشوها، فضاهای نیمه‌باز و پله‌های ورودی در نمای رو به حیاط متمركز شده‌اند و این جداره به عنوان وجه اصلی بنا قابل تحلیل است. این گونه نه‌واجد اصول معماری درون‌گرا (محرمیت، سلسله‌مراتب ورودی، حیاط مرکزی) است و نه جداره اصلی آن به صورت برون‌گرا بر معبر عمومی قرار گرفته است. نمونه این الگو در سنندج، خانه «کشکولی» است که حیاط صرفاً نقش فیلتر فضایی را ایفا کرده و تأکید اصلی بر جداره مشرف به حیاط به عنوان نمای اصلی بناست.

ب) الگوی ترکیبی نوع ب در خانه‌های سنندج، گونه‌ای دوجهی است که در آن حیاط به عنوان فضایی خصوصی‌تر، دو بخش بنا را به یکدیگر متصل می‌کند. ویژگی شاخص این الگو، وجود دو جداره اصلی هم‌زمان است؛ یک جداره رو به حیاط (مشخصه معماری درون‌گرا) و یک جداره رو به معبر عمومی (مشخصه معماری برون‌گرا). بازشوهای خانه بر هر دو سطح جای گرفته‌اند و بنا ویژگی‌های هر دو الگورا هم‌زمان داراست. نمونه این الگو در سنندج، خانه «گله‌داری» است که از یک سو با حیاط مرکزی ارتباط درون‌گرا دارد و از سوی دیگر با جداره‌ای فعال و دارای بازشو بر معبر عمومی، تعامل برون‌گرا را نیز تجربه می‌کند.

ج) الگوی ترکیبی نوع ج در خانه‌های سنندج، پیچیده‌ترین گونه ترکیبی است که در آن حیاط کماکان نقش سنتی خود را به عنوان سازمان‌دهنده اصلی فضا حفظ کرده و فضاهای سکونت را در دو طرف خود به یکدیگر متصل می‌کند. ویژگی شاخص این الگو، حضور هم‌زمان دو لایه هویتی است: از یک سو سازمان فضایی درون‌گرا (میراث معماری قاجاری) و از سوی دیگر جداره‌های بیرونی فعال با بازشوهای گشاده به سمت فضای عمومی (نشانه‌های معماری برون‌گرای پهلوی). در این الگو، جداره‌های مشرف به معبر، خود دارای بازشوهای گسترده‌اند و بنا را به عنوان خانه‌ای برون‌گرا در بافت شهری معرفی می‌کنند. نمونه این الگو در سنندج، خانه «خان‌خانان» و «منوچهری» است که حیاط مرکزی کانون زندگی خصوصی باقی مانده، اما جداره‌های بیرونی با پنجره‌های گسترده به سوی شهر گشوده شده‌اند.

برون‌گرا

الگوی برون‌گرا در خانه‌های سنندج، گونه‌ای از سازمان فضایی است که در آن حیاط مرکزی حذف شده و فضاهای اصلی ساختمان ارتباط مستقیم با محیط بیرون دارند. در این الگو، دیوارهای بنا صرفاً محدوده را مشخص می‌کنند و تمامی جداره‌ها (اعم از نماهای اصلی و فرعی) دارای بازشوهای گسترده به سمت بیرون‌اند. بالکن‌ها و پنجره‌های بزرگ در جداره‌های مختلف بنا تعبیه شده‌اند و برخلاف بناهای درون‌گرای قاجاری، همه جداره‌ها به عنصر اصلی تعامل با محیط و نمایش ویژگی‌های بصری بنا تبدیل شده‌اند. نمونه این الگو در سنندج، خانه‌های «احمدزاده» و «جاسم‌نژاد» است. این الگو می‌تواند متأثر از عوامل چندگانه

شامل کوچک شدن ابعاد زمین، تغییرات اجتماعی، تحولات فرهنگی و سبک‌های جدید معماری در دوره پهلوی بوده باشد و بر ارتباط با فضای بیرونی تأکید دارد.

جدول ۲. تقسیم‌بندی سازمان فضایی خانه‌ها

نمونه‌ها		تصویر پلان	تعریف	سازمان فضایی
پهلوی	قاجار		<ul style="list-style-type: none"> - سازمان فضایی حول حیاط مرکزی - حفظ حریم و محرمیت - جداره‌های اصلی رو به حیاط - جداره‌های بیرونی ساده و بدون بازشو 	درون‌گرا
محرم‌السرار - توتونچی	<ul style="list-style-type: none"> خورشیدلقاخانم - ملک‌التجار - رحیم‌زاده سعادت‌مند - شهابی - نایب اسماعیل - سعیدلشکر (آزموده اردلان) - خوشنواز - محمدپری‌جان - اسعدمدرسی 			
پهلوی	قاجار		<p>(الف)</p> <ul style="list-style-type: none"> - حیاط صرفاً به‌عنوان مرز مالکیت - جداره اصلی رو به حیاط و بازشوها در همین جداره متمرکز - جداره‌های حیاط مانع دید به بیرون نیستند. - سایر جداره‌ها (غیر رو به حیاط) بدون بازشو به بیرون 	ترکیبی
دکتر البیاسی - مهدی‌خان - معمارباشی - علی قانعی - مصری - حاجی‌خان	<ul style="list-style-type: none"> آیت‌الله مردوخ - بهرامی - جواهری - کمانگر 			
پهلوی	قاجار		<p>(ب)</p> <ul style="list-style-type: none"> - فضای سکونت در دو سمت زمین - حیاط در نقش فضای واسط میان دو جبهه - جداره بیرون‌گرا و مشرف به معبر - جداره داخلی محصور 	ترکیبی
حسن‌آبادی - ناصری	<ul style="list-style-type: none"> گله‌داری - دکتر موسی - صارم نظام (غیائی) 			
پهلوی	قاجار		<p>(ج)</p> <ul style="list-style-type: none"> - حیاط مرکزی با نقش سنتی (اتصال فضاها در دو یا سه جبهه) - جداره‌های محصور رو به حیاط - جداره بیرون‌گرا و مشرف به معبر با بازشوهای گسترده 	ترکیبی
کاراگاهی	<ul style="list-style-type: none"> کشکولی - منوچهری - خان خانان 			

نمونه‌ها		تصویر پلان	تعریف	سازمان فضایی
پهلوی	قاجار		- جداره اصلی رو به حیاط - بازشوها و فضاهای نیمه باز مشرف به معبر عمومی - جداره‌های خارجی با بازشوهای بزرگ	برونگرا
احمدزاده - دکتر خسروی	سیدکریمی			

یافته کنونی این پژوهش که بر سلطه بلامنازع الگوی درون‌گرا در دوره قاجار دلالت دارد، پارادوکس اقلیمی جالب توجهی را آشکار می‌سازد. همان‌گونه که پژوهش‌هایی چون بهمنی و همکاران (۱۳۹۵) نیز بدان اشاره دارند، جغرافیای کوهپایه‌ای و آب‌وهوای سردسیری کردستان، به‌طور طبیعی باید مشوق شکل‌گیری فرم‌های برون‌گرا باشد که هم از تابش آفتاب بهره‌ی بیش‌تری ببرند و هم از چشم‌اندازهای طبیعی منطقه بهره‌گیرند. بنابراین، تداوم و غلبه الگوی حیاط مرکزی درون‌گرا در سنندج را نمی‌توان صرفاً با تئوری‌های سازگاری محیطی تبیین نمود.

شواهد تاریخی حاکی از آن است که شکل‌گیری الگوی درون‌گرایی در معماری مسکونی سنندج متأثر از انتقال فرهنگ و تجربیات معماری از مناطق گرم و خشک فلات مرکزی ایران بوده‌است. در این فرایند، استادکاران و معماران مهاجر از نواحی مرکزی ایران، این گونه‌شناسی مسلط را به سنندج منتقل کردند. مراودات سیاسی و اقتصادی این استان با مرکز نشینان و حضور استادکاران و هنرمندان معمار مهاجر از نواحی مرکزی به این شهر، در رواج این الگو در سنندج نقش داشته‌است (زارعی، ۱۳۹۳). با این حال، این الگو در طول زمان، به تدریج و در تعامل با شرایط بومی، تغییر کرد و با شرایط محیطی و اجتماعی محل تلفیق شد.

تحول کارکردی فضاهای نیمه‌باز

تحلیل کیفی داده‌ها حاکی از آن است که ماهیت، کارکرد و معناشناسی فضاهای نیمه‌باز در گذار از دوره قاجار به پهلوی، دست‌خوش دگردیسی بنیادین شده‌است. این تحول را می‌توان در چارچوب نظریه «تغییر الگوی سکونت» از جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه به جامعه‌ای با تمایلات فردگرایانه‌تر تحلیل کرد. بدین منظور جداول ۳ و ۴ به معرفی گونه‌های موجود از فضای نیمه‌باز بناهای مسکونی دوران قاجار و پهلوی در سنندج پرداخته‌است.

• دوره قاجار: ایوان به مثابه «عرصه میانی» و تقویت‌کننده درون‌گرایی

در این دوره، «ایوان ستون‌دار» نه صرفاً عنصری کالبدی، بلکه «ساختار فضایی - اجتماعی» است. این فضا، به‌عنوان «عرصه میانی» بین قلمرو کاملاً خصوصی (اتاق‌ها) و قلمرو نیمه‌عمومی (حیاط) عمل می‌کند. عملکرد آن را می‌توان در چند محور زیر خلاصه کرد:

تداوم فضایی: ایوان به‌عنوان «امتداد فضای زندگی داخلی» به‌سوی طبیعت مهارشده حیاط، نقش تعدیل‌کننده شرایط اقلیمی و ایجاد پهنه‌ای سایه‌دار برای فعالیت‌های روزمره را ایفا می‌کرد. **کارکرد اجتماعی - خانوادگی:** این فضا، محل «تعاملات درون‌گروهی» و گردهمایی‌های خانوادگی بود و به تقویت انسجام و پیوندهای خویشاوندی کمک می‌نمود. در حقیقت، ایوان، «حریم جمعی»

خانواده در درون خانه بود.

نقش نمادین: موقعیت محوری و غالباً متقارن ایوان در نما، بیانگر مرکزیت زندگی خانوادگی و اهمیت «درون» بر «بیرون» بود. این فضا، در عین نیمه‌باز بودن، کاملاً در خدمت تعمیق و تقویت پارادایم مسلط «معماری درون‌گرا» قرار داشت.

جدول ۳. معرفی گونه‌های فضای نیمه‌باز (خانه‌های قاجاری)

ردیف	الگوی اجرایی	شیوه	خانه‌ها
الف		ایوان دو طبقه مرکزی	
			
ب		ایوان مرکزی طبقه آخر	
			
پ		ایوان طبقه همکف	
			
ت		ایوان سرتاسری طبقه آخر	
			

• دوره پهلوی: ایوان به مثابه پنجره به شهر و تجلی برون‌گرایی

هم‌زمان با مدرنیزاسیون شهری، کوچک شدن قطعات زمین و اهمیت یافتن شبکه معابر، تحول مهمی در فضاهای نیمه‌باز خانه‌های دوره پهلوی رخ داد. از مجموع ۱۴ نمونه بررسی شده ۵ مورد ایوان با عمق و تزئینات کاهش یافته (غالباً فاقد تاق و ستون‌های چوبی سنتی)، ۲ مورد بالکن بیرون زده (معلق)، و ۷ مورد فاقد هرگونه فضای نیمه‌باز است. در جدول ۴ نمونه‌های برجسته دارای فضای نیمه‌باز دوره پهلوی قابل مشاهده است.

تغییر جهت ارتباط: برخلاف ایوان‌های قاجار که عمدتاً رو به حیاط بودند، در دوره پهلوی فضاهای نیمه‌باز از ۷ مورد، ۶ مورد آن به سمت معابر گشوده می‌شدند. این تغییر جهت نسبی، نشانگر گذار از الگوی «سکونت حول حیاط مرکزی» به «سکونت در امتداد خیابان» است.

دگرگونی کارکرد: عمق متوسط فضاهای نیمه باز از ۲٫۸ متر در قاجار به ۱٫۲ متر در پهلوی کاهش یافت. کارکرد این فضاها از عرصه زندگی جمعی به فضایی برای مشاهده شهر و تعامل بصری با جامعه شهری تغییر کرد. یافته‌های مصاحبه با استادکاران نیز این تغییر کارکرد را تأیید می‌کند. عوامل چندگانه مؤثر بر این تحول شامل کاهش اندازه قطعات زمین، تمایل ساکنان به تعامل بصری با منظر شهری و طبیعی، تأثیرپذیری از سبک‌های جدید معماری و تغییر تدریجی سبک زندگی بود. با این حال، برای تعمیم این تغییرات به تحولات اجتماعی عمیق‌تری مانند فردگرایی، نیاز به شواهد گسترده‌تری است و پژوهش حاضر صرفاً به مستندسازی کالبدی این تحول بسنده کرده است.

جدول ۴. ایوان ستوندار (خانه‌های پهلوی)

خانه‌ها	شیوه	الگوی اجرایی	ردیف
دکتالیاسی - حاجی‌خان سنندجی - احمدزاده - کاراگاهی - توتونچی	ایوان طبقه آخر		الف
			
			

لایه‌بندی و عمق بخشی به نما

مفهوم «لایه‌بندی و عمق بخشی» به یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های کالبدی بین نماهای دوره قاجار و پهلوی اشاره دارد. این مفهوم، به چگونگی سازماندهی اجزای مختلف نما در عمق و ایجاد سطوح مختلف (لایه‌ها) در مقابل بیننده اطلاق می‌شود که به نما حس «عمق سه بعدی» و «غنا بصری» می‌بخشد.

لایه‌بندی در نمای قاجاری (رو به حیاط مرکزی): پیچیدگی و سلسله‌مراتب

در معماری مسکونی دوره قاجار در سنندج، نمای اصلی بنا عمدتاً رو به حیاط مرکزی شکل می‌گیرد و از منطق درون‌گرایی تبعیت می‌کند. این نماها واجد ساختاری عمیق و چندلایه‌اند که از طریق سازمان‌دهی تدریجی اجزای کالبدی در عمق، نوعی سلسله‌مراتب فضایی و ادراکی میان فضای نیمه‌عمومی حیاط و فضای خصوصی اتاق‌ها ایجاد می‌کنند. لایه‌بندی در این نماها نه صرفاً راهبردی فرمی، بلکه سازوکاری برای حفظ حریم، کنترل دید و هدایت تجربه فضایی است.

لایه نخست معمولاً شامل عناصر پیش‌آمده‌ای چون ایوان یا رواق ستون‌دار است که فضایی نیمه‌باز و سایه‌دار را شکل می‌دهد و به‌عنوان واسطه‌ای میان حیاط و فضای داخلی عمل می‌کند. این لایه، با ایجاد فاصله فیزیکی و بصری، نخستین فیلتر فضایی را فراهم می‌آورد. لایه دوم دیوار اصلی بناست که در آن بازشوهایی نظیر درها و پنجره‌های ارسی قرار دارند؛ عناصری که ضمن تعریف مرز میان فضای نیمه‌باز و فضای بسته، امکان کنترل نور، دید و ارتباط بصری را فراهم می‌کنند. لایه سوم به فضای داخلی اتاق‌ها مربوط می‌شود که از پشت ارسی‌ها و با نور غیرمستقیم قابل ادراک است و به عمق بصری نما می‌افزاید.

این توالی لایه‌ها، تجربه‌ای چندسطحی و تدریجی از نما ایجاد می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بیننده با حرکت نگاه خود از عناصر پیش‌زمینه به پس‌زمینه، با عمق فضایی، بازی سایه‌روشن و نوعی ابهام ادراکی مواجه می‌شود. حرکت نور در طول روز و تغییر تدریجی سایه‌ها میان لایه‌ها، کیفیتی زنده و پویا به نما می‌بخشد و در عین حال، مشاهده مستقیم فضای داخلی را محدود می‌سازد. این ویژگی‌ها در جدول ۵ با تفکیک نمونه‌ها و الگوهای فضای نیمه‌باز قابل مشاهده است؛ نمونه‌هایی مانند جواهری، ملک‌التجار، جایی که سلسله‌مراتب لایه‌ها، هم‌غنای بصری نما را افزایش داده و هم مفهوم حریم و درون‌گرایی را تقویت کرده است.

جدول ۵. تحلیل لایه‌بندی و عناصر شاخص در الگوهای مختلف ایوان قاجاری

الگوی ایوان	نمونه شاخص	ویژگی‌های بارز لایه اول	ویژگی‌های بارز لایه دوم
دوطبقه مرکزی	جواهری	ستون‌های چوبی، پله	قاب‌بندی دیوار، بازشوها و ارسی سه‌لنگه
طبقه همکف	نایب اسماعیل	ستون‌های چوبی، سرستون، پله	درهای چهارگانه، قاب‌بندی
مرکزی طبقه آخر	آیت‌الله مردوخ	ستون‌های گچ‌بری، حفاظ، تزئینات غنی	قاب‌بندی، بازشوها متنوع
سرتاسری	سعیدلشکر	تعدد ستون‌های چوبی، پیشانی چوبی، حفاظ فلزی	ارسی، قاب‌بندی، ترکیب بازشوها
بالکن	سیدکریمی	ستون‌های چوبی سبک، حفاظ چوبی	بازشوها، پله‌های نمایا

لایه‌بندی در نمای پهلوی (رو به معبر): ساده‌سازی و تقلیل

در دوره پهلوی، هم‌زمان با تغییر الگوی استقرار بناها و جهت‌گیری نمای اصلی به سوی معبر عمومی، منطق لایه‌بندی در نماهای مسکونی دستخوش دگرگونی بنیادین می‌شود. در این دوره، نمای رو به بیرون که در معماری قاجاری عمدتاً نقشی ثانویه و کم‌اهمیت داشت، به نمای غالب بدل می‌گردد و به تبع آن، سازمان فضایی نماها به سمت سادگی، خوانایی سریع و شفافیت بصری سوق می‌یابد. جدول ۶ به معرفی عناصرو جزئیات لایه‌های خانه‌های پهلوی پرداخته است.

در این شرایط، نظام چندلایه و عمیق متکی بر توالی فضاهای واسط، که شاخصه نماهای رو به حیاط در دوره قاجار بود، به‌طور محسوسی تقلیل می‌یابد. لایه نخست، یعنی عناصر پیش‌آمده و واسط، همچون رواق‌های ستون‌دار یا ایوان‌های عمیق، یا حذف می‌شوند یا به عناصر کم‌عمق‌تری مانند بالکن‌ها فروکاسته می‌گردند. هرچند در برخی نمونه‌های پهلوی، عناصر پیش‌آمده‌ای نظیر بالکن یا ایوان کم‌عمق مشاهده می‌شود، اما این عناصر به‌لحاظ عمق فضایی، سلسله‌مراتب عملکردی و نقش واسط میان بیرون و درون، قابل‌قیاس با رواق‌های عمیق و چندلایه قاجاری نیستند و بیش از آنکه تولیدکننده عمق فضایی باشند، واجد کارکردی الحاقی و نمایشی‌اند.

هم‌زمان با این تحول، لایه‌های میانی و پس‌زمینه نیز در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که دیوار خارجی و بازشوها در یک صفحه قرار می‌گیرند و پنجره‌ها عمدتاً هم‌سطح با نمای اصلی ظاهر می‌شوند. در این ساختار، افزایش سطح بازشوها یا بزرگ‌تر شدن پنجره‌ها الزاماً به معنای افزایش عمق فضایی نیست، بلکه

بیش تر به تقویت شفافیت بصری و ارتباط مستقیم دیداری میان داخل و خارج منجر می شود. پیامد این ساده سازی کالبدی، کاهش چشمگیر بازی سایه روشن، حذف ابهام فضایی و تضعیف نقش فیلترهای کالبدی میان فضای عمومی و خصوصی است. نما در این دوره بیش از آنکه به مثابه ساختاری فضایی و چندلایه عمل کند، به سطحی گرافیکی و تخت تبدیل می شود که خوانایی و وضوح بصری را بر عمق و پیچیدگی فضایی ترجیح می دهد. این وضعیت در نمونه هایی مانند خانه «جاسم نژاد» به خوبی قابل مشاهده است؛ جایی که صفحه آجری ساده ای با بازشوهای بزرگ و بدون لایه میانی، عملاً امکان انتقال تدریجی از فضای عمومی معبر به فضای خصوصی داخلی را از میان برده است. از این منظر، لایه بندی در نماهای پهلوی نه به عنوان سازوکاری فضایی برای تولید عمق و سلسله مراتب، بلکه به صورت حداقلی و عملکردی ظاهر می شود. این تحول را می توان بازتاب تغییرات گسترده تر در نگرش به حریم، رابطه فرد با فضای عمومی و غلبه اصول شفافیت و عملکردگرایی در گفتمان معماری مدرن دانست.

جدول ۶. تحلیل لایه بندی و عناصر نما در ایوان های دوره پهلوی سنجند

شیوه اجرایی ایوان	خانه ها	نوع لایه	عناصر و جزئیات	عمق فضایی میان لایه ها
	دکترالیاسی	لایه اول	۸ ستون فلزی، پایه ستون اطراف، حفاظ، هره چینی ابتدایی و انتهایی	کم عمق (۱٫۲۷ متر)
		لایه دوم	بازشوها، قاب بندی دیوار و بازشوها	هم سطح با لایه اول، ادغام ادراکی
ایوان سرتاسری طبقه آخر	احمدزاده	لایه اول	ستون های چوبی با قالب فلزی، حفاظ چوبی	بسیار کم عمق (۱٫۰۷ متر)
		لایه دوم	بازشوهای بزرگ	هم سطح با لایه اول، ادغام ادراکی
	حاجی خان سنندجی	لایه اول	پله دو طرفه، حفاظ، ستون ها	کم عمق (=۱٫۲ متر)
		لایه دوم	بازشوها، قاب بندی دیوار و بازشوها، تزئینات	هم سطح با لایه اول، ادغام ادراکی
توضیح: عمق فضایی میان لایه ها نشان دهنده فاصله واقعی یا تجربه ادراکی میان لایه اول و دوم است. هر چند برخی عناصر کالبدی (رواق، ستون) باقی مانده اند، اما کاهش عمق و حذف شیشه های رنگی سبب شده که لایه ها از نظر ادراکی نزدیک شده و نقش واسط میان بیرون و درون کاهش یابد.				

تحلیل عناصر ساختاری نما

نظام توزیع و مکان یابی ورودی ها

ورودی ها به عنوان حلقه پیوند دهنده بنا با فضای شهری، نقشی فراتر از کارکرد صرفاً ارتباطی ایفا می کنند. در دوره قاجار، ورودی ها با سلسله مراتب فضایی پیچیده (دروازه، هشتی، دالان و حیاط) طراحی شده اند. این الگو، علاوه بر حفاظت از حریم خصوصی، بیان نمادینی از جایگاه اجتماعی و «اعتبار درونی» خانه بوده است و انواعی مانند ورودی مرکزی، ورودی گوشه متقارن و ورودی متناسب با ترکیب نما را شامل می شود. در دوره پهلوی، بخش مهمی از این سلسله مراتب هم زمان با کاهش یا حذف حیاط مرکزی ساده شده است؛ مطابق جدول ۷ و ۸ نمونه ها، در ۱۱ خانه از ۱۴ نمونه پهلوی، حیاط مرکزی حذف یا به حیاط های کوچک

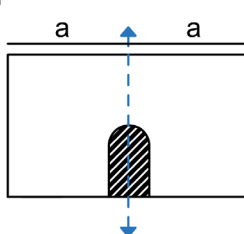

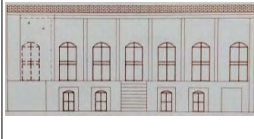


و کناری تقلیل یافته و ورودی‌ها مستقیماً به فضای داخلی یا حیاط‌های کم‌عمق متصل می‌شوند. بنابراین ساده‌سازی ورودی‌ها تا حد زیادی پیامد کالبدی کاهش حیاط مرکزی است، زیرا الحاقات ورودی (هشتی، دالان و سایر فضاهای واسط) دیگر موضوعیت اصلی خود را ندارند.

باین حال، در برخی نمونه‌های دوران قاجار مانند عمارت خورشیدلقاخانم و خانه جواهری که حیاط همچنان حفظ شده، ساده‌سازی ورودی‌ها فراتر از الزامات کالبدی حذف حیاط است و می‌توان آن را تا حدی در پیوند با گرایش به سادگی، عملکردگرایی و کاهش تأکید بر نمایش سلسله‌مراتب اجتماعی در نمای رو به معبر تفسیر کرد. بنابراین، شواهد نشان می‌دهد که تغییر در نظام ورودی‌ها در دوره پهلوی هم‌زمان با تحول کالبدی (کاهش یا حذف حیاط مرکزی) و گرایش‌های زیبایی‌شناختی رخ داده است، اما تعیین سهم دقیق هر یک از این عوامل نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است.

جدول ۷. الگوبندی خانه‌ها به لحاظ نوع ورودی در دوره قاجار

ردیف	الگوی اجرایی	شیوه	خانه‌های شاخص
۱	ورودی مرکزی	محوری در مرکز نما	نایب اسماعیل، خوشنواز
۲	ورودی گوشه متقارن	تقارن در گوشه نما	خورشیدلقاخانم، ملک‌التجار
۳	ورودی گوشه متقارن نوع دو	تنوع در جایگذاری	ملک‌التجار، رحیم‌زاده
۴	ورودی به تناسب نما	نسبت ۲ به ۱	صارم‌نظام، امین‌الاسلام

جدول ۸. الگوبندی خانه‌ها به لحاظ نوع ورودی (خانه‌های قاجاری و پهلوی)

الگوی اجرایی	شیوه	خانه‌ها	جبهه
	ورودی مرکزی	 	قاجاری غربی شمالی
	پهلوی	 	شرقی جنوبی

جبهه	خانه‌ها	شبهه	الگوی اجرایی
قاجاری		ورودی گوشه متقارن	
غربی ش/ج شمالی	خورشیدل‌فاخانم ملک‌التجار سعادت‌مند		
پهلوی			
شمالی	کاراگاهی		
قاجاری		ورودی گوشه متقارن نوع دو	
غربی غربی غربی	ملک‌التجار مجیدخان کمانگر آیت‌الله مردوخ		
پهلوی			
جنوبی	مصری		
قاجاری		ورودی به تناسب نما ۱ به ۲	
غربی شمالی	محمدپری‌جان اسعدمدرسی		
پهلوی			
شمالی جنوبی	حاجی‌خان جاسم‌نجار		

سلسله‌مراتب دسترسی و حریم‌سازی

در دوره قاجار، سلسله‌مراتب فضایی از ورودی تا حیاط، کاملاً حساب شده بود. این سلسله‌مراتب معمولاً به این شکل بود: سردر ← هشتی ← دالان ← حیاط. هشتی به عنوان فضای گذار، نه تنها دسترسی به

فضاهای مختلف را کنترل می‌کرد، بلکه مانع از دید مستقیم به درون حیاط می‌شد و حریم خصوصی ساکنان را به‌طور کامل حفظ می‌نمود.

در دوره پهلوی، این سلسله‌مراتب پیچیده تقریباً به‌طور کامل از بین می‌رود. حذف فضاهای واسطه‌ای مانند هشتی و دالان، منجر به ایجاد ارتباط مستقیم و بی‌واسطه بین فضای عمومی (معبّر) و فضای نیمه خصوصی (حیاط) شده است. این دگرگونی، بازتاب تغییر نگرش جامعه نسبت به مفاهیم حریم خصوصی و عمومی در گذار به زندگی مدرن شهری است.

تحلیل ویژگی‌های زیبایی‌شناختی نما

تناسبات و ریتم

نماهای تاریخی سنندج در هر دو دوره قاجار و پهلوی، بر اصول نظم هندسی و رعایت تناسبات استوارند. سیر تحول عناصر بصری زیبایی‌شناختی نماهای قاجاری و پهلوی در جداول ۹ و ۱۰ ارائه شده است. در دوره قاجار، این نظم در مقیاس کلی نما، در شیوه آرایش بازشوها و در نسبت‌گذاری میان اجزا به‌وضوح دیده می‌شود. تکرار منظم ستون‌ها، قوس‌ها و پنجره‌های ارسی، ریتمی پویا اما هماهنگ ایجاد می‌کند که به نما حس انسجام و آرامش بصری می‌بخشد.

در دوره پهلوی نیز هرچند اصل تناسب و ریتم همچنان رعایت شده است، اما کیفیت آن دگرگون می‌شود؛ ریتم‌های متنوع و چندلایه دوره قاجار جای خود را به الگوهایی ساده، یکنواخت و خطی می‌دهد که بر تکرار بازشوهای مستطیل شکل استوارند. این گرایش به ساده‌سازی، بیش از آن‌که صرفاً انتخابی زیباشناختی باشد، بازتابی از اولویت یافتن رویکرد عملکردگرا و تأثیر فناوری و تفکر صنعتی بر معماری این دوره است.

تزئینات و آرایه‌ها

تزئینات در دوره قاجار نقشی اساسی در هویت بخشی به نماهای مسکونی سنندج ایفا می‌کنند. این تزئینات، از آجرکاری‌های ریزنقش و گچ‌بری‌های اسلیمی و گل‌بوته گرفته تا ارسی‌های دارای شیشه‌های رنگی، لایه‌ای غنی از غنای بصری ایجاد می‌کنند و عمدتاً بر لایه نخست نما، شامل ستون‌ها، پیشانی‌ها و قاب‌بندی اطراف بازشوها متمرکزند. در دوره پهلوی، تحت تأثیر گرایش‌های مدرنیستی، این تنوع و غنا به‌طور محسوسی کاهش یافته و جای خود را به «تزئینات انتزاعی و هندسی» داده است. در این دوره، برجسته‌کاری‌های ساده آجری، قاب‌بندی‌های خطی پیرامون پنجره‌ها و کاربرد فرم‌های هندسی خالص به‌عنوان اصلی‌ترین عناصر تزئینی نمود پیدا می‌کنند. این تغییر، بیانگر گذار از رویکردی که تزئین را امری افزوده و لایه‌ای بر نما می‌دانست، به سوی نگرشی است که زیبایی را در خود فرم، نظم و ساختار کالبدی جست‌وجو می‌کند.

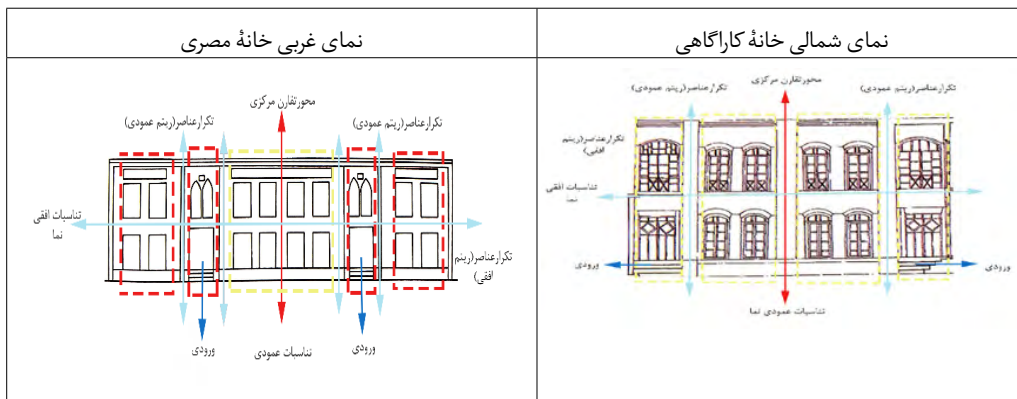
جدول ۹. سیر تحول عناصر زیبایی‌شناختی نما از قاجار به پهلوی

عناصر	دوره قاجار	دوره پهلوی
تناسبات	مبتنی بر تناسبات هندسی و گرایش به روابط هماهنگ میان اجزای نما	مبتنی بر هندسه ساده و ریتم خطی یکنواخت
ریتم	ریتم‌های متنوع و پویا (تکرار ستون، قوس، ارسی)	ریتم‌های ساده و ایستا (تکرار پنجره‌های مستطیل)

عنصر	دوره قاجار	دوره پهلوی
تزئینات	غنی، فیگوراتیو و پرکار (آجرکاری، گچ‌بری، ارسی)	ساده، تجریدی و هندسی (قاب‌بندی خطی، برجستگی‌های ساده)
مصالح	بومی و طبیعی (آجر دستی، چوب، سنگ لاشه، گچ)	صنعتی و استاندارد (آجر ماشینی، سیمان، بتن، سنگ تراش)
بافت سطح	ترکیب بافت نرم و زبر، غنی و متنوع	سطوح صاف، یکنواخت و کم‌بافت

مصالح و بافت

مصالح به‌کاررفته در نماهای سنندج را می‌توان روایتی صریح از دگرگونی‌های فناورانه و تغییر ذائقه زیبایی‌شناختی هر دوره دانست. در دوره قاجار، مصالح بومی و طبیعی همچون آجرهای دست‌ساز با رنگ‌مایه‌های گرم و متنوع، سنگ‌های لاشه و تراش محلی، چوب و گچ، محور اصلی ساخت‌وساز را تشکیل می‌دهند. هم‌نشینی بافت نرم گچ با بافت زبر آجر، تنوعی ملموس و بازی چشم‌نوازی از تضادهای بافتی در نما پدید می‌آورد. در دوره پهلوی، با ورود فناوری‌های نو و گسترش تولید صنعتی، ترکیب مصالح دگرگون شده و مصالح سنتی جای خود را به آجرهای ماشینی استاندارد و یکنواخت، سیمان، بتن و سنگ‌های تراش مدرن داده‌اند. نتیجه این تغییر، شکل‌گیری سطوحی صاف، یکنواخت و کم‌بافت است که بازتابی از روحیه صنعتی، نظم‌طلب و یکسان‌ساز معماری عصر جدید محسوب می‌شود. این تحلیل جامع از یافته‌ها، چارچوبی مستدل و نظام‌مند برای درک سیر تحول نماهای مسکونی سنندج فراهم می‌سازد و مبنای مناسبی برای بخش «بحث و نتیجه‌گیری» خواهد بود.



منبع: تصاویر خام؛ زارعی، ۱۳۹۳

بحث

یافته‌های این پژوهش، تصویری روشن از سیر تحول نماهای مسکونی سنندج در گذار از دوره قاجار به پهلوی ترسیم می‌کند. این تحولات را نمی‌توان صرفاً به عنوان تغییراتی سبکی یا تکنولوژیک تفسیر کرد، بلکه باید آن را بازتابی عمیق از دگرگونی در سامان فضایی، روابط اجتماعی و نظام ارزشی حاکم بر جامعه آن دوران دانست. همان‌گونه که در جدول ۱۱ مشاهده می‌شود، برخی مؤلفه‌های کالبدی نظیر رواق ستون دار، تناسب هندسی و مصالح بومی بیش‌ترین نقش را در حفظ ارزش هویتی نماهای مسکونی دوره قاجار و پهلوی داشته‌اند. ارزیابی ارزش هویتی مؤلفه‌های کالبدی براساس معیارهایی همچون تداوم فرهنگی، خوانایی تاریخی، تعلق مکانی و پیوستگی با الگوهای بومی انجام شده است؛ معیارهایی که در پژوهش‌های مرتبط با هویت معماری و منظر شهری مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۱۱. مؤلفه‌های کالبدی و ارزش هویتی نماهای مسکونی

مؤلفه کالبدی	دوره مبدأ	ارزش هویتی	دلالت فرهنگی / پشتوانه مصاحبه
رواق ستون دار	قاجار	★★★	حفظ تعامل درون-بیرون (۹۰٪)
تناسبات هندسی	قاجار / پهلوی	★★★	تداوم اصول ایرانی (۸۵٪)
حذف سلسله مراتب ورودی	پهلوی	★★★	تغییرات اجتماعی (۸۰٪)
تزئینات هندسی ساده	پهلوی	★★	ساده‌زیستی مدرن (۶۵٪)
مصالح بومی	هر دو	★★★	هویت محلی (۱۰۰٪)
بالکن / تراس رو به معبر	پهلوی	★★★	تعامل شهری جدید (۷۰٪)

گذار از حریم‌گرایی به عرصه‌نمایی: بازتعریف رابطه حریم خصوصی و عمومی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در گذار از دوره قاجار به پهلوی، نماهای خانه‌های مسکونی سنندج تغییراتی تجربه کرده‌اند که با الگوهای برون‌گرایانه و تعامل با خیابان همخوانی دارند. این تغییرات، از منظر سیر تاریخی معماری مسکونی ایران، همسو با دانسته‌های پیشین درباره گذار از معماری درون‌گرا به برون‌گرا است (محمدمرادی و همکاران، ۱۴۰۳).

پژوهش حاضر، با تمرکز بر مصداق سنندج، تحلیل دقیق کالبدی نماها و استخراج الگوهای سازمان فضایی، تناسبات، ریتم و تزئینات را انجام داده و چارچوبی عملی برای طراحی نماهای معاصر ارائه می‌دهد. بنابراین، نوآوری این مقاله نه در کشف روند کلی گذار معماری، بلکه در ارائه تحلیل سیستماتیک و الگوهای کاربردی نماهای مسکونی سنندج و امکان بهره‌گیری از آن‌ها در طراحی معاصر است.

هرگونه اشاره به جنبه‌های اجتماعی یا فرهنگی تغییرات نما صرفاً مبتنی بر مشاهدات میدانی و مصاحبه با استادکاران بوده و تحلیل عمیق آن خارج از محدوده این پژوهش است. نمونه‌های ارائه‌شده نیز برای نشان دادن روند تغییرات کالبدی و الگوهای نماینده و تکیه اصلی پژوهش بر تحلیل دقیق عناصر ساختاری و زیبایی‌شناختی است.



شکل ۲. سیر گذار از درون‌گرایی به برون‌گرایی و تغییرات نما

تبلور کالبدی تحولات در عناصر نما

تحلیل کالبدی نماها نشان می‌دهد که در دوره پهلوی تغییراتی در عناصر اصلی نما رخ داده است: ورودی‌ها؛ در نمونه‌های پهلوی، سلسله‌مراتب پیچیده فضایی (هستی و دالان) به ورودی‌های مستقیم تغییر یافته است. بخشی از این ساده‌سازی به دلیل حذف یا کاهش حیاط مرکزی است، اما در برخی خانه‌ها که حیاط همچنان وجود دارد نیز این تغییر مشاهده می‌شود. بنابراین، کاهش پیچیدگی ورودی‌ها صرفاً پیامد الزامی تغییر پلان یا حذف حیاط مرکزی نیست و می‌تواند به عنوان الگویی مستقل در سازمان فضایی نما تحلیل شود.

فضاهای نیمه‌باز؛ در برخی نمونه‌ها، ایوان‌های سنتی به بالکن تبدیل شده‌اند و تحلیل این فضاها نشان می‌دهد که کارکرد آن‌ها از تعامل درونی با حیاط و محیط خصوصی خانه، به تعامل با معبر بیرونی و خیابان تغییر یافته است. این تغییرات کالبدی مشهود بوده و می‌تواند نشانه‌ای از تحول نحوه مواجهه ساکنان با فضای عمومی باشد، همان‌طور که در پژوهش آقالطیفی (۱۴۰۰) نیز اشاره شد.

لایه‌بندی نما؛ کاهش عمق و پیچیدگی نماها در برخی خانه‌های پهلوی نسبت به دوره قاجار مشهود است. این تغییرات کالبدی نشان‌دهنده ساده‌سازی و تمرکز بر شفافیت و کارایی است.

نمونه‌هایی از تغییرات کالبدی نماهای دوران قاجار و پهلوی در جدول ۱۲ آمده است.

جدول ۱۲. نمونه‌های تغییرات کالبدی عناصر نما (دوره قاجار به پهلوی)

عناصر	نمونه‌های قاجار	نمونه‌های پهلوی	تغییر کالبدی مشهود	توضیح / یادداشت
ورودی	ورودی پیچیده، سلسله‌مراتب ورودی، هستی	ورودی ساده و بدون واسطه	کاهش سلسله‌مراتب فضایی، حذف هستی و دالان، ورود مستقیم به حیاط یا فضای داخلی	ساده‌سازی کالبدی؛ ممکن است با گرایش به عملکردگرایی همخوانی داشته باشد؛

عنصر	نمونه‌های قاجار	نمونه‌های پهلوی	تغییر کالبدی مشهود	توضیح / یادداشت
ایوان / بالکن	فضای نیمه‌باز عمیق بر جداره‌های داخلی	فضای نیمه‌باز با عمق کم و مشرف به معبر	ایوان‌ها کوتاه‌تر یا تبدیل به بالکن شده‌اند؛ بازشوها به سمت معابر باز شده‌اند	مشاهده کارکرد فضا تغییر کرده است؛
لایه‌بندی نما	نماهای قاجار با عمق و پیچیدگی چندلایه	نماهای پهلوی ساده و تک‌لایه	کاهش عمق و برجستگی، سطوح صاف‌تر و یکنواخت	بازتاب ساده‌سازی و شفافیت کالبدی؛
تزئینات	آجرکاری، گچ‌بری، ارسی	قاب‌بندی خطی، برجستگی‌های ساده	کاهش پیچیدگی و غنای بصری، جایگزینی فرم‌های هندسی ساده	تغییر کالبدی مشخص است؛
مصالح	آجر دستی، چوب، سنگ لاشه، گچ	آجر ماشینی، سیمان، بتن، سنگ تراش	جایگزینی مصالح سنتی با صنعتی، سطوح یکنواخت و کم‌بافت	بازتاب دگرگونی تکنولوژیک؛

تداوم در عین تحول: نقش انطباقی الگوی ترکیبی

یافته کلیدی دیگر، شناسایی و اهمیت الگوی ترکیبی است. این الگو نشان می‌دهد که گذار از سنت به مدرنیته، همواره فرایندی دوقطبی و یکباره نبوده است. خانه‌های ترکیبی، با حفظ حیاط مرکزی (به‌عنوان هسته هویت سنتی) و همزمان گشودن جداره‌ها به سوی شهر (به‌عنوان پذیرش ضرورت مدرنیته)، راهبرد انطباقی هوشمندانه‌ای را به نمایش گذاشتند. این معماری، نه سنت‌ستیز بود و نه مدرنیته‌گریز، بلکه در پی تلفیق انتقادی و ایجاد هویتی دوجبهی بود. این یافته، دیدگاه‌های ساده‌انگارانه‌ای را که تاریخ معماری معاصر ایران را صرفاً به‌مثابه «گسست» می‌بیند، به چالش می‌کشد و بر وجود تداوم‌های خلاقانه در دل تحولات تأکید می‌ورزد. در میان بناهای میراثی سنندج که با این رویکرد ساخته شده‌اند برای نمونه می‌توان به خانه‌های گله‌داری، منوچهری، احمدزاده و خان خانان اشاره کرد.

پیامدها برای حفاظت و طراحی معاصر

تحلیل تطبیقی ۳۵ نمونه شاخص از خانه‌های قاجاری و پهلوی سنندج نشان داد که تحول نماهای مسکونی این شهر فرایندی تدریجی و چندلایه بوده است؛ فرایندی که از الگوی درون‌گرای متکی بر ایوان و لایه‌بندی‌های عمیق، به سوی الگوی برون‌گرای ساده‌سازی شده دوره پهلوی حرکت کرده و در میان این سه، الگوی ترکیبی به‌عنوان مرحله‌ای انطباقی ظهور یافته است.

بررسی عناصر کالبدی و زیبایی‌شناختی نماها، شامل لایه‌بندی، ریتم، تناسبات هندسی، بافت و فضاهای نیمه‌باز، نشان داد که هویت بصری نماهای تاریخی سنندج بر چهار مؤلفه اصلی استوار است: لایه‌بندی عمقی، تنوع بافتی، تناسبات هندسی و حضور فضاهای میانی (ایوان‌ها و بالکن‌ها). در برخی نمونه‌ها، ایوان‌های سنتی به بالکن تبدیل شده‌اند و تحلیل این فضاها نشان می‌دهد که کارکرد آن‌ها از تعامل درونی با حیاط و فضای خصوصی به تعامل با معبر و خیابان تغییر یافته است.

با ترکیب یافته‌های این پژوهش، می‌توان مجموعه‌ای از مؤلفه‌های کاربردی و هویت‌ساز برای طراحی نماهای معاصر در سنندج استخراج کرد که در جدول ۱۳ ارائه شده است. این مؤلفه‌ها نشان می‌دهند که چگونه می‌توان عناصر کلیدی معماری سنندج نظیر رواق‌های نیمه‌باز، سلسله‌مراتب ورودی، مصالح بومی و ریتم‌های متنوع را بدون تقلید صرف از شکل، در قالب برداشت‌های معاصر بازتفسیر کرد. به‌عنوان

مثال، استفاده از پیش‌آمدگی‌های کنترل شده، بالکن‌های نیمه‌مسقف، بافت‌های کم‌عمق و قاب‌بندی‌های ساده شده می‌تواند توازنی میان شفافیت و صلبیت ایجاد کند، به نحوی که هم بافت تاریخی تقویت شود و هم نیازهای زیبایی‌شناختی و عملکردی امروز پاسخ داده شود.

این چارچوب نه تنها به نهادهای شهری و طراحان امکان تدوین ضوابط زمینه‌گرا برای نماهای مسکونی را می‌دهد، بلکه پایه‌ای مستدل برای بازآفرینی خلاقانه بافت‌های تاریخی همچون سنندج فراهم می‌کند. بدین ترتیب، بازتفسیر الگوهای تاریخی، راهبردی برای حفاظت پویا از میراث معماری و ابزار مؤثری برای ارتقای کیفیت منظر شهری در معماری معاصر محسوب می‌شود.

جدول ۱۳. مؤلفه‌های هویت‌ساز نماهای مسکونی سنندج و برداشت‌های معاصر

الگوی تاریخی / عنصر هویت‌ساز	ویژگی شاخص در دوره تاریخی	اصل قابل استخراج	پیشنهاد برای طراحی معاصر (با تأکید بر ویژگی‌های سنندج)
ایوان (قاجار)	فضای نیمه‌باز، سایه‌ساز، لایه‌مندی عمق دار	لایه‌بندی عمقی، کنترل اقلیم	استفاده از پیش‌آمدگی‌های کم‌عمق، بالکن‌های نیمه‌مسقف یا شیدرهای عمودی برای ایجاد عمق و سایه، با الهام از رواق‌های سنتی و سازگاری با خورشیدگیری سنندج
سلسله‌مراتب ورودی (قاجار)	سردر، هشتی، دالان، حیاط مرکزی	تفکیک حریم، ورود تدریجی	طراحی ورودی‌های دوبسته با عقب‌نشستگی، جداره‌های نیمه‌شفاف و هماهنگ با نظم سنتی حیاط‌های سنندج
مصالح بومی (قاجار)	آجر دستی، چوب، سنگ محلی	هماهنگی با زمینه	ترکیب آجر قهوه‌ای - خاکی با بتن رنگ‌خنی یا چوب فرآوری شده، حفظ بافت رنگ و مواد محلی
ریتم پویا (قاجار)	تنوع در قوس، ستون، ارسی‌ها	تنوع ریتمیک، توازن بصری	استفاده از ریتم افقی / عمودی کنترل شده در قاب‌بندی پنجره‌ها و خطوط سایه‌انداز، با الهام از ریتم متنوع نماهای قاجاری سنندج
نمای مسطح (پهلوی)	حذف عمق، ساده‌سازی، پنجره‌های بزرگ	سادگی و خوانایی	طراحی نما با حجم‌های یکپارچه و خطوط مینیمال، همراه با جزئیات کوچک و الهام‌گرفته از بافت محلی سنندج
الگوی ترکیبی / گذار	ترکیب حیاط‌محور، نما به معبر	انطباق‌پذیری و توازن	ایجاد تعادل بین شفافیت و صلبیت؛ استفاده از بالکن + پنجره‌های سرتاسری در کنار جداره‌های بسته، مطابق با نمونه‌های ترکیبی خاص سنندج
بافت متنوع (قاجار)	ترکیب بافت نرم گچ و بافت زیر آجر	تنوع بافتی، نرم و زبر	استفاده از بافت‌های کم‌عمق شیاردار، آجر برجسته، بتن شسته، چوب، با توجه به بافت تاریخی سنندج
تزئینات هندسی (پهلوی)	ساده، خطی، قاب‌بندی‌های هندسی	ساده‌سازی مفهومی	اعمال تزئینات کم‌عمق، خطی و مدرن با الهام از نقوش قاجاری، هماهنگ با زیبایی‌شناسی بومی و دوری از کپی‌برداری از معماری مرکزی ایران

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی نماهای مسکونی قاجاری و پهلوی سنندج نشان داد که تحول معماری این شهر، فرایندی تدریجی و چندلایه بوده است؛ گذار از الگوی درون‌گرا و حیاط‌محور به الگوی برون‌گرا و ساده‌شده، با ظهور گونه‌های ترکیبی، بیانگر مرحله‌ای انطباقی، ویژه سنندج است. بررسی عناصر کالبدی و زیبایی‌شناختی نماها، شامل لایه‌بندی، ریتم، تناسب هندسی، بافت و فضاهای نیمه‌باز، نشان می‌دهد که هویت بصری نماهای تاریخی سنندج بر ترکیب این مؤلفه‌ها استوار است و چگونگی تعامل فضاهای نیمه‌باز با محیط بیرونی و خیابان، نمونه‌ای از این گذار است.

یافته‌ها روشن می‌کنند که تحول نماهای مسکونی سنندج نه صرفاً نتیجه تغییرات کالبدی یا نیاز اقلیمی، بلکه محصول هم‌آمیزی پیچیده عوامل فرهنگی، اجتماعی و محیطی است. بررسی دقیق‌تر پلان‌ها و مطالعه عمیق‌تر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با این تحولات، می‌تواند موضوع تحقیقات آینده باشد و درک جامع‌تری از تعامل بین فضا، رفتار و فرهنگ شهری فراهم کند.

این شناخت، ضمن ارتقای درک ما از سیر تاریخی معماری مسکونی، پایه‌ای برای طراحی شهری و معاصر فراهم می‌آورد که می‌تواند با تکیه بر هویت محلی، همخوانی با بافت تاریخی و پاسخگویی به نیازهای عملکردی و زیبایی‌شناختی امروز را تضمین کند.

تعارض منافع

نگارندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع علمی، مالی، سازمانی یا شخصی وجود نداشته است.

فهرست منابع

- آقالطیفی، آزاده (۱۴۰۰). در جستجوی نسبت تحولات خانه‌های معاصر و خانه‌های تاریخی سنندج. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۱۷-۳۰. <https://iic.ihss.ac.ir/fa/Article/21065/FullText>
- بهمنی، المیرا؛ گودرزی سروش، محمدمهدی و زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۵). بررسی شناخت عوامل زمینه‌گرا در کالبد خانه‌ها و بافت کهن سنندج با نگاهی به ویژگی‌های عمارت وکیل الملک. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۷(۲۶)، ۵۵-۶۹.
- بیتی، حامد و پورجوادی اصل، باقر (۱۴۰۱). بررسی تحقق‌پذیری ضوابط ناماسازی در نماهای نوساز مسکونی (مطالعه موردی: محله باغشمال در محور تاریخی- فرهنگی کلانشهر تبریز). مجله علمی گفتمان طراحی شهری، ۳(۴)، ۲۸-۴۶. https://journals.modares.ac.ir/article_23227.html
- حشمتی، احمدرضا و دولت‌آبادی، فریبرز (۱۳۹۹). مقدمه‌ای بر شناخت معماری کاخ‌های تهران در دوره قاجار. فصلنامه علمی مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۴(۴)، ۱۸۳-۱۶۷. <http://dx.doi.org/10.30699/PJAS.4.14.167>
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۳). خانه‌های قدیمی سنندج (جلد ۱). دانشگاه کردستان.
- شفیعی، سحر؛ شقاقی، شهریار و زیبان، فرشته (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل چگونگی تحولات نماهای شهر تبریز و تأثیر آن در فضاهای شهری از دوران پهلوی تا اکنون. مطالعات میان رشته‌ای معماری ایران، ۲۱(۲)، ۱۴۷-۱۶۰. <https://doi.org/10.22133/isia.2023.374315.1026>
- غلامیان، مهشید؛ آقا یزدانفر، سیدعباس و نوروزیان ملکی، سعید (۱۳۹۸). رهیافتی بر زیرساخت‌های مشترک نهفته در معماری اسلامی-ایرانی (مبنتی بر شواهدی از نماهای معماری دوره قاجار). فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۲۵(۷)، ۲-۳. <https://jria.iust.ac.ir/article-1-1247-fa.html>
- فردپور، سارا؛ دولت‌آبادی، فریبرز و مهدوی‌نژاد، محمدجوادی (۱۳۹۹). خوانش طرح‌واره نمای ساختمان‌های شهری معاصر تهران در دوره پهلوی اول و دوم. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۸۴(۳۵)، ۱۶۴-۱۴۹. <https://doi.org/10.22034/aaud.2020,204911,2018>
- محمدمرادی، مونا؛ یوسف زمانی، مهرداد؛ زارعی، محمدابراهیم و فروتن، منوچهر (۱۴۰۳). تحلیل و گونه‌شناسی خانه‌های دوره پهلوی اول با رویکرد کالبدی- فرهنگی در شهرسنندج. دوفصلنامه معماری و شهرسازی ایران، ۱۵(۱)، ۲۳۹-۲۵۸. <https://doi.org/10.30475/isau.2024.388900.2029>
- نژادابراهیمی، احد؛ نارنگی، مهدی؛ بیتی، حامد؛ کی‌نژاد، سلوی و پورجوادی اصل، باقر (۱۳۹۳). طرح مطالعات و پژوهش برای ارائه الگوی طرح مرمت و بازسازی خانه‌های تاریخی تبریز (مطالعه موردی: خانه تاریخی صدیقیانی). (طرح پژوهشی منتشر نشده). دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
- Debord, G. (1994). *The society of the spectacle* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Zone Books.

- Harvey, D. (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. Verso.
- ICOMOS. (2017). *Approaches to the conservation of twentieth-century cultural heritage*. International Council on Monuments and Sites.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell.
- Madanipour, A. (2014). *Urban design, space and society*. Palgrave Macmillan.
- Tweed, C., & Sutherland, M. (2007). Built cultural heritage and sustainable urban development. *Landscape and Urban Planning*, 83(1), 62–69. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2007.05.008>.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

**نحوه ارجاع به این مقاله**

سلیمانی، سارا و کارگر ناصرآباد، مبینا (۱۴۰۵). گونه‌شناسی و تحلیل تطبیقی نماهای مسکونی قاجار و پهلوی در سنندج: استخراج الگوهای هویت‌ساز برای طراحی معاصر. *فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی*، ۱۸ (۵۰)، ۱۳۱-۱۵۷.

DOI: 10.30480/aup.2026.6210.2347

URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1509.html